



# پارسی سرایان خطه قفقاز

○ دکتر مهدی درخشان  
استاد دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

نگاهی به تاریخ شهریاران گنجه و سروان و سایر بلاد آن سامان و مدیحه سرایی قطران درباره آنان این مدعا را روشن می‌سازد؛ چه تمام این مدایح و اشعار که در ستایش ابوالحسن لشکری حاکم شادای و ابومنصور و هسودان و ابونصر مملان و امیرفضلون حاکم گنجه و دیگران سروده شده همه به زبان پارسی دری بوده و از اشعار بلند و فصیح زبان فارسی می‌باشد که امروز نیز بعد از هزار سال هنوز در دست است.<sup>۱</sup>

و نیز چنان که می‌دانیم یکی از کارهای علمی قطران گردآوری واژه‌های فارسی و نوشتن معنی آنهاست که شاید آن را نخستین فرهنگ فارسی بتوان شمرد.

اندکی بعد از قطران یعنی بسال ۴۵۸ هـ.ق اسدی طوسی گرشاسب نامه را به نام امیر بودلف به نظم آورده که خود در پایان کتاب بدان تصریح کرده است:

ز هجرت ز دور سپهری که گشت  
شده چارصد سال و پنجاه و هشت  
چند سال بعد بنا به روایت حمدالله مستوفی  
پیرحسین شیروانی<sup>۲</sup> متوفی بسال ۴۶۷ ظهور کرده  
است که از مشایخ عارفان است.

سرزمین قفقاز از دیرباز یکی از مراکز عمده نشرو رواج زبان پارسی بوده و در قرنهای گذشته دوش به دوش بلخ و بخارا و سمرقند و سایر بلاد مشرق ایران ادیبان و سخنوران بسیاری را در دامن خود پرورانیده است. اگرچه تاریخ ظهور قدیمترین شاعر پارسی زبان این خطه یعنی قطران تبریزی، به حسب ظاهر از اوائل قرن پنجم هجری فراتر نمی‌رود. ولی این نه بدان معنی است که پیش از وی در این سرزمین شعر پارسی سروده نشده یا زبان پارسی رواج نداشته است، بل که برخلاف چنین بندگان قرائن و اماراتی در دست است که می‌نماید این زبان مدتها پیش از آن در این سرزمین رواج داشته و بسیاری از مردم نیز بدان سخن گفته و شاید که اشعاری هم سروده اند که امروز بکلی از میان رفته است یا که در دست نیست.

امیر کیکاوس بن اسکندر نویسندهٔ قابوسنامه بنا به مندرجات آن کتاب پیش از سالهای حدود ۴۷۵ چندی نزد ابوالسوار و فضولن پادشاه گنجه می‌زیسته و از ملوک آن سامان حکایتها در اثر نفیس و جاویدان خویش نقل کرده است.<sup>۲</sup>

بعد از آنها تاج‌الدین احمدپور خطیب قدم به عرصهٔ ظهور گذاشته که از مشاهیر علما و فضلا و مفسران گنجه بوده و داستان مناظرات و معاشقات او با مهستی مشهور است.<sup>۳</sup> این ابیات نمونه‌ای از اشعار اوست، گویا پس از آن که به دام عشق مهستی افتاده و به سودای او از گنجه به بلخ روی نهاده.

بزرگ‌زاده جوانی یدم من از گنجه همه مسائل تفسیر و فقه کرده تمام که مجادله جلد و گه مباحثه چست مفسری بنوا واعظی فصیح کلام هوای بادهٔ خام بدین مقام افکند هزار کار چنین بیش کرده بادهٔ خام این دو بیت را نیز با گریه و زاری در حضور معشوقه خود و برای او سروده است:

شوریده دلم از پی زیبایی منی رفت بیچاره گدایی که پی محتشمی رفت گر نامه سیاهم چه گناه از طرف من

از روز ازل بر سر هر کس قلمی رفت<sup>۵</sup> در اواخر این قرن و مقارن فرا رسیدن قرن ششم هجری در شهرهای مختلف قفقاز نیز مانند خراسان و سایر بلاد ایران ستارگانی بسیار در آسمان شعر و ادب طلوع کردند که با فروغ خود این سرزمین را روشنی و جلوه‌ای تمام بخشیدند مانند: ابوالعلاء نظام‌الدین گنجوی و فلکی و خاقانی و عزالدین شروانی و قوامی مطرزی گنجوی و مجیرالدین بیلقانی و آخرین آنها سخن‌آفرین بزرگ نامی حکیم سرفراز گنجه نظامی و غیره.

ناگفته نباید گذاشت که عمده این پیشرفت‌ها در شعر و ادب این سرزمین بر اثر تشویق و حمایت امرا و ملوک آن سامان خاصه منوچهر دوم پادشاه شروان (۵۴۴-۵۸۲) بود که ممدوح ابوالعلاء گنجوی و خاقانی و فلکی و دیگرانست. همچنین در دو قرن بعد جلال‌الدین هوشنگ شاه نیز که از اخلاف منوچهر و یکی از پادشاهان این سلسله بود از سخنوران و ادیبان تکریم و حمایت بسیار می‌کرد، و دربار او مجمع شاعران و ملجاء ادبا و دانشمندان بود. خواجه ناصر بخارانی که از شعرای به نام قرن هشتم هجریست سالها در حجر حمایت وی می‌زیست.<sup>۶</sup> برخی از مورخان و محققان را عقیده بر این است که سهم بزرگی از اشعار و آثار ادبی ما میراث سخنورانی است که از خطه قفقاز برخاسته‌اند.

اکنون باید دید که این زبان فارسی دری چگونه و کی و از کجا بدین سرزمین راه یافته است و چرا شروان شاهان و سایر شهriاران این مرز و بوم تا این حد بدان انس و دل بستگی داشتند و در راه ترویج آن به تبحیل و تشویق سخنوران می‌پرداختند.<sup>۷</sup>

پاسخ این مطلب هر چند درخور بحث و تفصیل بسیار است ولی زبده و اجمال سخن، آن‌چنان که مناسب عرضه در این دفتر باشد آن است که:

طایفهٔ بزرگ قوم آریا پس از مهاجرت به خاک ایران به سه شاخه تقسیم شدند قسمتی به جنوب این سرزمین رفتند و تشکیل پارسها را دادند و دسته‌ای در مشرق ایران سکونت گزیدند که اجداد پارتها بودند و

گروه سوم به مغرب و شمال غرب رفتند یعنی همدان و آذربایجان و این دسته اخیر به دو شعبه منقسم گردیدند. قسمتی در آذربایجان تا شمال قفقاز ساکن شدند و ماد کوچک نامیده شدند و قسمتی در همدان سکونت گزیدند که ماد بزرگ خوانده شدند.<sup>۸</sup>

تلذکه و خاورشناسان دیگر مانند هرودت و استرابون و ادوارد براون<sup>۹</sup> معتقدند که زبان این دسته‌ها که بعدها به فارسی میانه یا پهلوی تبدیل شد با هم مشترک و به پارسی باستان نزدیک و شبیه بود و به قول استرابون در روزگار قدیم مادها و پارسها هر دو زبان یکدیگر را می‌فهمیدند. این زبان پهلوی که در عهد ساسانیان و قرنهای اولیه اسلامی زبان رسمی و عمومی ایران بود در اواخر این دوره خاصه در سده‌های نخستین بعد از اسلام رونق و شکوه خود را اندک اندک از دست داد و کم و بیش زبان مخصوص درباریان و موبدان زردشتی گردید و آنچه نیز در میان عامه رواج داشت به سبب نزدیکی با برخی از لهجه‌های محلی و علل دیگر دستخوش تبدیل و تغییر و تحول گردید و به تدریج به صورت زبان فارسی دری امروز درآمد که در همه اقطار کشور رواج یافت<sup>۱۰</sup> و زبان رسمی کشور گردید. بنابراین عجبی نیست اگر بگوییم حدود یک تا دو قرن پیش از ظهور قطران نیز زبان فارسی دری در آذربایجان رواج داشته و غالب مردم بدان تکلم می‌کرده‌اند. و این که برخی از فاضلان محقق نوشته‌اند زبان فارسی دری از مشرق به مغرب رفته با توجه به بعد مسافت و صعوبت سفر و کمی وسایل در آن روزگار این مطلب بعید به نظر می‌رسد و بنا به پاره‌ای تحقیقات سیر و انتقال زبان فارسی از مغرب به مشرق طبیعی تر است و بیشتر درخور قبول می‌باشد که دربار یعنی پایتخت ساسانیان و مرکز زبان دری در مغرب ایران بوده است نه در مشرق<sup>۱۱</sup>.

علاوه بر آنچه گفته شد اشارات و تصریحات جغرافیایان نویسندگان قدیم و سایر بزرگان شواهد و قراین بل دلائل دیگرست بر اثبات این مدعا، از آن جمله یکی قول مقدسی است صاحب «احسن التقاسیم» که در نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته و دربارهٔ زبان مردم آران می‌نویسد: فارسی آن مفهوم است و از حیث حروف نزدیک به خراسانی است، و در باب لهجهٔ آذربایجان نوشته است فارسی است و البته مراد او از فارسی لهجه متداول خراسان یا فارسی نیست، بل که مقصود از فارسی کلمه‌ای در برابر عربی است.<sup>۱۲</sup>

استخری و ابن حوقل که در نیمه اول قرن چهارم می‌زیسته‌اند زبان آذربایجان و آران و ارمنستان را فارسی و عربی می‌دانند، ابن حوقل می‌نویسد: آنان که به فارسی سخن می‌رانند عربی نمی‌دانند.<sup>۱۳</sup>

بطوری که اکثر محققان سده اخیر نوشته‌اند<sup>۱۴</sup> (و قبلاً نیز بدان اشاره شد) در قرنهای نخستین اسلامی زبان مردم مغرب و شمال ایران زبان پهلوی بود کتابهای دینی و افسانه‌ها و اشعاری را که عامه مردم می‌سرودند در آذربایجان و جبال و پیرامون آنها به زبان پهلوی یا لهجه‌های نزدیک بدان بود که با اندک اختلافی مردم بدان سخن می‌گفتند. این لهجه بی‌تردید از شاخه‌های زبان پهلوی بود و ظاهراً مراد زبان فارسی است که از قول مقدسی قبلاً نقل شد و هم به گواهی برخی از نویسندگان قدیم مانند حمزه اصفهانی و خوارزمی و ابن‌الدیم مردم آذربایجان در قرون اولیه به پهلوی سخن می‌گفتند.

مرحوم محمدعلی خان تربیت از شاعری موسوم به

کفایت گنجوی نام می‌برد که از مداحان ملوک طبرستان بوده<sup>۱۵</sup> و این ملوک طبرستان در نیمه دوم قرن سوم حکومت داشتند. اسدی طوسی از معاصران قطران در مقدمهٔ لغت فرس خود که برای شعرای آران نوشته چنین می‌آورد: «بدیم شاعران را که فاضل بودند و لیکن لغات فارسی کم می‌دانستند»<sup>۱۶</sup> و این سخن حکایت از این می‌کند که در زمان قطران بجز او، شاعران دیگری در خطه قفقاز وجود داشته‌اند.

بنا به نقل مؤلف کتاب آذربایجان و نهضت ادبی<sup>۱۷</sup>: چنانچه بلاذری گفته است نخستین شاعر پارسی‌گوی در آذربایجان محمدبن البعث نام داشته که بسال ۲۲۰ هجری و به عهد متوکل عباسی می‌زیسته است. این سخن را طبری نیز تأیید کرده و ضمن وقایع سال ۲۳۵ می‌نویسد این محمد شاعر و ادیب بود و اشعاری هم به فارسی داشته است که پیران میراغه آنها را می‌خوانده‌اند. ناصر خسرو دربارهٔ مردم اخلاط می‌نویسد<sup>۱۸</sup>: «مردم آن شهر به سه زبان سخن گویند تازی-پارسی-ارمنی و ظن من آن بود که اخلاط بدین سبب نام آن شهر نهاده‌اند.»

امیران و شاهان گنجه و شروان چنان که اشاره شد عموماً شعر دوست و ادب‌پرور بودند و به شعرا و ادبا ارج بسیار می‌نهادند و به آنان صلوات و جوایز فراوان می‌دادند و قطعاً محیط زندگانی مردم نیز در زمان آنان با لطائف اشعار زبان فارسی آشنایی و انس تمام داشت، چنان که ناصر خسرو در سفرنامه از ادب دوستی و هوسدان یاد می‌کند، قطران گاهی به ستایش ابونصر مملان می‌پردازد و گاهی امیرفضولن را می‌ستاید و او را ادیب و ادب‌پرور و بافضل می‌خواند. بود به فضل و ادب بر جهانیانست فخر که چون نوشاهی هرگز نیامدست و ادیب عزیز داری شعر رهی و نیست عجب ادب عزیز نباشد مگر به پیش ادیب<sup>۱۹</sup>



## قسمت دوم - پارسی سرایان قفقاز

فکری اردوبادی: مصنف هفت اقلیم بیت زیر را از او نقل کرده است:

اگرم ز اشک گلگون شده لاله گون زمینها  
توان شدن پریشان گل عاشقی است اینها<sup>۳۳</sup>  
میرزا کافی: بنا به نقل محمدعلی خان تربیت عم  
میرزاصادق اردوبادی سابق الذکر بود، و از احفاد  
خواجه نصیرالدین طوسی و اهل علم و فضل و  
خطاطی خوشنویس و قویست و در سال ۹۶۹ وفات  
یافت ازوست:

کافیست نیم قطره ز دریای رحمت  
روز جزا باین گنه بیقیاس ما<sup>۳۴</sup>

منشی: میرزا محمد منشی اردوبادی از سخنوران و  
نویسندگان قرن دهم هجری<sup>۳۴</sup> ازوست:

قاصد آورده به من نامه و از ذوق پیام  
بی خودم نامه و پیغام نمی دادم چیست

منشی: میرزا زین العابدین منشی از شعرای نیمه  
اول قرن یازدهم هجری بود<sup>۳۵</sup>، طبیعی بلنددارد:

کس ندیدم به هواداری خود زیر فلک  
گویی این چرخ همین بر سر ما می گردد

نامی اردوبادی: محمدعلی خان تربیت به نقل از  
تذکره مجمع الخواص<sup>۳۶</sup> می نویسد: از سخنوران نامی

بود، جواب قصیده شتر حجره کاتبی<sup>۳۷</sup> را داده و یک  
پشه هم بدان افزوده است بدین مطلع:

پس است پشه فکرم شتر به حجره تن  
که پشه کار شتر می کند به حجره من

نصیری اردوبادی<sup>۳۸</sup>: در قرن یازدهم می زیست به  
لطف طبع و حدت ذهن مخصوص بود.

دیگر از فحول ادبا و دانشمندان این سرزمین  
«معنیای اردوبادی» است که در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری

می زیسته - مجموعه ای نفیس و بسیارخواندنی از وی  
به جا مانده که در مرکز اسناد خطی کتابخانه دانشگاه

تهران به شماره ۲۵۹۱ مضبوط است.

### ۳ - ایروان

کلمه ای فارسی است، به زبان ارمنی «یروان» از  
شهرهای قفقاز است و از آن جاست:

کلب حسین متخلص به آشفته و میرزامحمد  
متخلص به حجت و رضاقلی خان متخلص به چشمه و

علی خان لعلی<sup>۳۹</sup> فرزند حاج آقامیرزا ایروانی و  
حسنعلی قابل و آشوب و دلیل و حریف و شاکر که

عموماً از سخنوران نغزپرداز دوره قاجاریه بودند و  
فتحعلی شاه یا عباس میرزا یا دیگر سلاطین قاجار را

(تا اواسط قرن سیزدهم) مدح گفته اند. دیگر حاج میرزا  
عبدالکریم ملایشی از علما و فضلاء قرن ۱۳ و

صاحب آثار و تألیفات، دیگر میرزا عباس فخری است  
مشهور به حاج میرزا آقاسی که معلم محمدشاه قاجار و

صدراعظم او بود و گاهی اشعاری می سرود ازوست:  
بر چهره پریشانی آن زلف سیاه

ابریست که گاه گاه پوشد رخ ماه<sup>۴۰</sup>  
گفتم ز چه طره ات پریشان شده گفت  
سلطان حبش کشیده بر زلف سیاه

### ۴ - باکو = پادکویه<sup>۴۱</sup>

شهریست در ساحل بحر خزر و منتهای شرقی  
شروان و شمال شماخی و در قدیم از شهرهای مهم

شروان بوده. این باکو را در قدیم برخی باب الابواب  
خوانده اند. و در ادوار باستان آتشکده ای در آن جا

بوده است. از آن جاست:

### ۱ - آرآن

آرآن یا آلان معرب آن آرآن (با تشدید راء)  
سرزمین وسیعی است از قفقاز شهرهای عمده آن

باکو، بردعه، شماخی، بیلقان، دربند، ایروان و نخجوان  
می باشد<sup>۴۲</sup>.

نام دانشمند یا شاعری پارسی زبان که منتسب به  
آرآن<sup>۴۳</sup> باشد در جایی دیده نشد، ولی دانشمندان و

سخنوران نواحی و شهرهای آن مانند باکو و بردعه و  
دربند و قراباغ و ایروان و نخجوان بسیارند که هر یک

جای خود خواهد آمد.

### ۲ - اردویاد

اردویاد شهریست در ساحل شمالی رود ارس و  
مشرق جلفا<sup>۴۴</sup>. سخنوران و دانشمندان بسیار از آن جا

برخاسته اند که از جمله آنان است:  
ابراهیم اردوبادی: از سخنوران قرن یازدهم هجری

که در به کار بردن صنعت در مسال المثل قویست بود.  
مدتی نیز در کشور هندوستان به سر برد. ازوست:

هر پسر زنی مرگ طبیعی دارد  
مردی که به اختیار میرد مرد است

\* \* \*

که دردل خشک و گاه در چشم تر است  
آری مه من مسافر بحر و بر است

از دیده گر آید به دلم دوری نیست  
راه دریا به کعبه نزدیکتر است<sup>۴۵</sup>

نهایتی: که در قرن دهم می زیست و بجز شاعری از  
تواریخ و سیر و علوم دیگر نیز بهره ها داشت<sup>۴۶</sup>.

رامی: معاصر وحشی بافقی بود و شاگرد او. طبیعی  
لطیف داشت<sup>۴۷</sup>.

سایر: از سخنوران قرن یازدهم هجریست. این دو  
بیت از او در تذکره نصرآبادی آمده است<sup>۴۸</sup>.

کس در ره عشق محرم راز نگشت  
سائر چو تو هیچ کس نیمود این دشت

عاقل بکنار راه تا پل می جست  
دیوانه پابهرنه از آب گذشت

شاه حسین: از معاصران امیر علیشیر نوائی و از  
شاعران مشهور آذربایجان بود. ازوست:

خوش آن ساعت که آید ترک من شمشر کین با او  
رقیبان جمله بگریزند و من مانم همین با او<sup>۴۹</sup>

صادق: میرزا صادق اردوبادی از سخنوران قرن  
دهم هجری و در شاعری تمام بود. این رباعی ازوست:

ای عقل برو بکوه و هامون جا کن  
ای عشق بیا دردل پر خون جا کن

گر آرزوی دیدن لیلی داری  
در برده دیده های مجنون جا کن<sup>۵۰</sup>

ضیائی: ضیائی اردوبادی از سخنوران  
بزرگ و خوش ذوق به سال ۹۲۷

هجری درگذشته است.  
نرگس بدور چشم تو میل شراب کرد  
مست آنچنان فتاد که یک ساله خواب کرد

این بیت را هم در تقاضای اسب خوش سروده و  
اصطلاحات شطرنج را در آن جمع کرده است:

وزیر شاهی و اسبان پیلتن به کندند  
بگو که رخ بکه آرم پیاده مانده و ماتم<sup>۵۱</sup>

خواجه عتیق اردوبادی: معاصر شاه اسمعیل و  
خطاطی ماهر بود.<sup>۵۲</sup>

□ عقیده بر این است که سهم  
بزرگی از اشعار و آثار ادبی ما  
میراث سخنورانی است که از  
خطه قفقاز برخاسته اند.

□ سرزمین قفقاز از دیرباز یکی  
از مراکز عمده نشر و رواج زبان  
پارسی بوده و در قرنهای گذشته  
دوش به دوش بلخ و بخارا و  
سمرقند و سایر بلاد مشرق ایران و  
ادیان و سخنوران بسیاری را در  
دامن خود پرورانیده است.

اسدی طوسی بودلف را مدح می کند. ابوالعلاء  
گنجوی و خاقانی و فلکی شروانی و دیگران مداح  
منوچهر دوم پادشاه شروان و سایر امیران و شهریاران  
گنجه و نخجوان و شماخی و بیلقان و دربند و آرآن  
هستند<sup>۵۳</sup>. و این همه دلیل بر شعرشناسی آنان است و  
رواج زبان فارسی در آن سرزمین و اگر چنین نبود  
زمینه ای برای پرورش شاعرانی چون قطران و دیگر  
سخنوران که به نام وجود برخی از آنان اشاره شد  
فراهم نمی گردید.

زیده و خلاصه سخن آن که این زبان فارسی که  
قطران بدان شعر سروده مدتها پیش از او در سرزمین  
قفقاز رایج بوده و پیش از قطران نیز سخنورانی بدان  
زبان شعر سروده اند که ما تاکنون آنان را نشناخته ایم  
یا آنکه شعرشان به ما نرسیده است. و با شواهد و  
قرائن بسیار که پاره ای از آنها گذشت می توان گفت  
که این زبان پارسی همان زبان پهلوی پیش از اسلام و  
صورتی تحول یافته از آن است که با واژه های محلی و  
لغات نازی در آمیخته و بسیار قویتر و پرمایه تر گردیده  
و به شکل فارسی کنونی درآمد است. این زبان خواه  
از شرق به غرب یا از غرب به شرق رفته باشد بطور  
قطع بیش از یازده قرن در سرزمین قفقاز رواج داشته و  
سخنورانی نامدار آثاری از خود بدان زبان یادگار  
گذاشته اند که نام و نمونه آثارشان غالباً در لابلای  
کتب و تذکره ها دیده می شود و جای آن دارد که تا  
ممکن است همه آنها در دفتر جدی جداگانه و به تفصیل  
فراهم آید و هم اکنون در قسمت دوم این مجیزه  
فهرست وار بذکر نام و زادگاه و زمان زندگی برخی از  
آنان اشاره می شود و در این کار سخنوران و  
دانشمندان هر شهری از شهرهای قفقاز کنار هم و جدا  
از شهرهای دیگر بیان خواهد شد.

محمد صالح باکوئی سراینده این شعر:  
به قصد صید هر که آن بت طنز می آید

مرا از شوق مرغ روح در پرواز می آید<sup>۲۲</sup>  
دیگر عبدالرشید باکوئی از معارف علمای قرن  
هشتم هجری و مؤلف کتابی در جغرافیای ممالک و  
اقطار.<sup>۲۳</sup>

و ملامهدی عهدی باکوئی متوفی بسال ۹۶۵ که  
مردی سخنور و خوش بیان و خوش نویس بود.  
ازوست:

زبان از سوز دل شد همچو آتش در دهان من

مکن ای مدعی کاری که آفتی بر زبان من<sup>۲۴</sup>  
دیگر آقا جواد بادکوبه‌ای متخلص به فانی که در  
قرن سیزدهم هجری می زیست و ملامحمد بن  
ملانجفعلی<sup>۲۵</sup> از علمای عصر قاجار و دارای تألیفات  
و آثار.

#### ۵ - بردع

بردع یا بردعه در قدیم کرسی نشین و بزرگترین  
شهر آران بود<sup>۲۶</sup> و پیر از نعمت و مال. در سال ۳۳۲ هـ به  
تاراج روسها رفت. از این شهر بوده است شیخ ابراهیم  
گلشنی بردعی معاصر شاه اسمعیل صفوی استاد و  
عالم و شاعر و مفسر و صوفی و صاحب دیوان اشعار.

#### ۶ - بیلقان

یکی از شهرهای آران بود و امروز خراب است.  
مجیرالدین بیلقانی از آن جاست.

از تفسیل نام شاعر و دانشمندی منسوب بدان جا  
دیده نشد.

#### ۷ - چرکس

سرزمینی است آبادان و وسیع در جنوب غربی  
کوههای قفقاز. صفتی بیک متخلص به صفی و  
لطفعلی بیک متخلص به سامی از شاعران نیمه اول قرن  
دوازدهم از آن جا برخاسته اند. دیگر علی بن الحسین  
متخلص به شاکر چرکسی (رک: تذکره نصرآبادی).

#### ۸ - داغستان

واقع است در شمال شرقی کوههای قفقاز مردمش  
باهوش و از نژاد لزگی هستند. مرکز آن دربند است که  
شمالی ترین شهر معروف قفقاز است. جغرافیا نویسان  
عرب این دربند را نیز «باب الابواب» نامیده اند.<sup>۲۸</sup>  
علیقلی خان واله داغستانی از شاعران مشهور و  
مؤلف تذکره ریاض الشعراء و خاندان وی در قرن ۱۱ و  
۱۲ هجری می زیستند و در ایران به سخنوری آوازه ای  
داشتند و از زن و مرد اکثر صاحب ذوق بودند.

شادروان دکتر خیام پور در فرهنگ سخنوران  
گروهی از آنان را نام می برد که شامل پدر و دختر و  
اعمام و بنی عم واله و کسان دیگری می شود بدین  
شرح:

محمد علی خان واله متخلص به «علی» (پدر واله)  
(متوفی به سال ۱۱۲۸ هجری) - بیگم داغستانی  
(دختر واله) فتحعلی خان و لطفعلی خان متخلص به  
«فتح» و «لطف» (اعمام واله) و خدیجه سلطان (دختر  
عم وی)، دیگر عباسقلی خان متخلص به «فدائی» و  
محمد خان فرزند رستم بیک.<sup>۲۹</sup> این ابیات از خدیجه  
سلطان دختر عم واله است:

من ساقیم و شراب حاضر ای عاشق تشنه آب حاضر

آبست شراب پیش لعلم

هان لعل من و شراب حاضر

با حسن من آفتاب هیچ است

اینسک من و آفتاب حاضر

#### ۹ - دربند = باب الابواب

در بند پایتخت داغستان شمالی ترین شهر مرزی  
قفقاز واقع در ساحل غربی بحر خزر. جغرافیا نویسان  
عرب آنرا باب الابواب خوانده اند.<sup>۳۰</sup> از آن جاست  
آخوند ملا آقا دربندی از علمای قرن سیزدهم و  
میرزا محمد تقی قمری صاحب منظومه کنزالمصائب  
در مقتل که مکرر به چاپ رسیده است.<sup>۳۱</sup>

#### ۱۰ - شروان

شروان ناحیه ای بوده وسیع در شمال آران و مغرب  
بحر خزر. در قدیم مرکز فرمانروائی شروانشاهان بود  
که از اواخر عهد ساسانیان تا زمان صفویه در آن  
سرزمین و نواحی آن حکومت داشتند. ومدتها شهر  
شماخی کرسی نشین آنجا بود. از شهرهای دیگر  
شروان شابران یا «شاوران» و «شکی» را باید نام برد.<sup>۳۲</sup>

از سرزمین شروان و توابع آن بیش از سی و چند  
سخنور نامی و عالم و حکیم و طبیب و منجم ظهور  
کرده اند که قریب نیمی از آنان پیش از قرن یازدهم  
بوده اند و مابقی در این چند قرن اخیر یعنی از قرن  
یازدهم به بعد به ظهور رسیده اند. ولی چنان که  
می دانیم از متقدمان تنها نام خاقانی و فلکی و  
سید ذوالفقار شروانی در نزد اهل ادب مشهور است و از

متأخران حاج زین العابدین شروانی صاحب  
بستان السیاحه، و شاید صابر قفقازی از  
شناخته شدگان باشند. نام دیگر بزرگان و شاعران  
پارسی زبان این خطه از نظر اکثر فضلا پوشیده مانده  
است و حال آن که آثار و اشعار غالب آنان از ذخائر  
گرا نهایی زبان فارسی است، و سزاوار است تا درباره  
آنان تحقیقی لایق و فراخور صورت پذیرد و اینک در

زیر به ذکر نام یا تخلص آنان در سه دسته می پردازد.  
نخست دانشمندان و شاعران و بزرگانی که در سه  
قرن پنج تا هفتم هجری از این سرزمین برخاسته اند  
مانند: فتحی - فرخی و عزالدین معاصر خاقانی و  
احمد بن علی بن احمد معروف به ابن سیمکه صاحب  
تلخیص الآثار و متوفی بسال ۵۰۴ و فریدالدین علی  
بن عبدالکریم از دانشمندان و منجمان بزرگ قرن  
ششم و محمد بن ابی بکر از موسیقی دانان و هنرمندان  
قرن هفتم.

دسته دوم شعرا و دانشمندی که در قرن هشتم تا  
پایان قرن دهم به ظهور رسیده اند مانند بدر شروانی  
ملك الشعراء دربار شروانشاهان و حلیمی و ملانجیمی  
و شمس الدین محمد و سیدیحیی عارف بزرگ و  
صاحب آثار و تألیفات. دیگر نطقی قصه خوان و  
عتیقی شروانی متولد در شماخی و شکرالله شاعر و  
مفسر و محدث و ریاضی دان و منجم و طبیب سلطان  
محمد فاتح. و عهدی شروانی<sup>۳۳</sup> و حزین شروانی که  
زادگاه او در شماخی بود و مثنوی نغز دلکشی دارد و  
جلال شروانی طبیب و حکیم و شاعر و معاصر شاه  
شجاع در نیمه قرن هشتم هجری که گفته است:

ازین دیار برفتم و خوش دیاری بود

به آب دیده بپشتم اگر غباری بود

جلال رفت و ترا بعد ازین شود معلوم

که آن شکسته مسکین چگونه یاری بود

در آخر میرزا محمد بن حسن شروانی از سخنوران

و عالمان و فاضلان و دارای آثار و تألیفات بسیار،

متوفی بسال ۱۰۹۸ هجری که این رباعی ازوست:

یاد تو کنم دلم پر از خون گردد  
وین دیده اشک خیز جیغون گردد.

هر چند ز دیده اشک حسرت بارم

در سینه ام آتش غم افزون گردد

دیگر کمال الدین مسعود است صاحب طبع روان و

ذوق سرشار و سراینده این اشعار:

به سوز سینه مستان به رقت می ناب

که نیست سوز مرا سازگار غیر شراب

این شعر هم در صنعت قلب مستوی بر قدرت طبع

او گواهد است:

شکر دهنا غمی مداری

ای راد می مغانه درکش

اگرچه رشته سخن در این باب هیچ گونه تفصیل و

اطناب را بر نمی ناید ولی ذکر نام برخی دیگر را از

سخنوران این سرزمین بیجا و نامناسب نمی داند و آن

گروه سوم از شعراء شروان است که از آغاز قرن یازدهم

تا پایان قرن سیزدهم به جلوه گری پرداخته اند. مانند:

میرالهی شروانی و میرزانصراالله بهار و شیخ احمد

فرزند محمد تقی و شاه و سید و شمسی و آتشی و حاج

زین العابدین شروانی معروف و متخلص به تمکین. و

حسین بن عبدالله و علی اکبر طاهرزاده متخلص به

صابر قفقازی صاحب هوب هوب نامه. و سیدحسن

فیضی شروانی واعظ که فرموده است:

گفتی توان به آن مه نامهربان رسید

گر بگذری زخود به خدا می توان رسید

و نشاط شروانی و نشانی شروانی که این بیت

ازوست:

جز ناله انیس دل بیمار کسی نیست

آن هم نفسی هست زضع و نفسی نیست

و کسان دیگری که روز بروز شمارشان روز افزون

بود تا آن که براتر بروز حوادثی درمحاق فراموشی و







## گرجستانی فرزندان اصلاخان شایان ذکرند ۵۵. ۱۳- گنجه

شهر بزرگ گنجه در روزگاران گذشته از مهمترین مراکز علمی و ادبی قفقاز بوده و چنان که گفته شد امیران و فرماندهان آن جا بیش از سایر نواحی به تشویق شعرا و ادبا پرداخته‌اند. مانند امیر فضلون (۳۷۶-۴۲۲) و امیر ابوالاسوار که نام آنان در قابوسنامه آمده است و ابوالحسن علی لشکری و غیره<sup>۵۶</sup>. به همین سبب یعنی در اثر تشویق و حمایت این شهریاران ادب پرور سخنوران و نامدارانی بزرگ در این سرزمین ظهور کرده‌اند که نام و آثار برخی از آنان تاکنون باقی است مانند: ابوالعلاء گنجوی استاد و عم خاقانی شروانی و محمدکریم خان پرتو که از خوانین و حاکمان گنجه بوده است. ازوست:

بناز افکن لب پرخنده خنده

یکی آزاد کن چون بنده بنده

اگر بساری زبیره رخ گشایی

نماند در جهان یک زنده زنده

و تاج‌الدین احمدپور خطیب از مشاهیر علما و فضلائی قرن پنجم که نمونه اشعار او گذشت. و تاج گنجه تاج‌الدین احمدپور خطیب. و ذبیح گنجه‌ای صاحب دیوان اشعار رایی و رقیع گنجه‌ای از سخنوران قرن سیزدهم. و قوامی مطرزی صاحب بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار و شیخ ابراهیم قدسی از سخنوران قرن نهم و کفائی گنجوی از مدیحه‌سرایان ملوک طبرستان و سخنوران قرن سوم هجری که ذکر وی گذشت. و مصاحب گنجوی از معاصران شاه عباس بزرگ و مهستی گنجوی از سخنوران قرن پنجم و خیر ختام نظامی گنجوی «کاین همه آوازه‌ها از بهر اوست»<sup>۵۷</sup>

## ۱۴- نخجوان

نخجوان در شمال رود ارس واقع و روایاتی بدان منسوب است. از این شهر نیز بزرگان و شاعران و عارفانی به ظهور رسیده‌اند که نام برخی از آنان عبارتست از: امیرالدین مسعود از مهندسان و منجمان قرن ششم هجری و خواجه خوشنم از عارفان قرن پنجم و شیخ حسن نخجوانی عالم و عارف بزرگ قرن هفتم هجری و بابانمعه‌الله نخجوانی از علما و مشایخ قرن نهم صاحب آثار و تألیفات و هندوشاه نخجوانی از شعرا و نویسندگان قرن هشتم مؤلف کتاب معتبر تجارب السلف و فرزند وی محمد معروف به شمس منشی مؤلف کتاب صحاح المعجم. و خلیل نخجوانی که شرح حالش در تحفه سامی آمده است<sup>۵۸</sup>.

□□□

این بود شرحی درباره سخنوران و بزرگان پارسی زبان خطه قفقاز و در بیان مطالب چنانچه پوشیده نماند همه جا باختصار پرداخت، بخصوص در قسمت دوم یعنی ذکر شاعران و عالمان که بسیار بسیار مختصر و فهرست‌وار بیان گردید و از شعرای مشهور فقط بذكر نام یا تخلص آنان اکتفا شد و از آنان که مشهور و شناخته نبودند اشاراتی چندان که مشتاقان را راه گشایی برای تحقیق و بسط و تکمیل مطلب باشد. و اگر گاهی در طی سخن به بیان شعری از این و آن پرداخت نمک طعام و چاشنی کلام و گاهی نیز برای رفع

ابهام و مناسب مقام بود تا چهره سخن بسیار زشت ننماید و خوانندگان را شنیدن آن پرملاز نیفزاید.

اقرار دارد که آنچه در این مختصر فراهم گردیده نه در خور این عنوان و شایسته قدر بلند آن است بل یادآوری و فتح بابی است تا از این پس استادان جوان و محققان پرتوش و توان در این راه قدمهای بزرگ بردارند و حق مطلب را به نحو مطلوب بگزارند و مجموعه‌ای کامل در این باره فراهم سازند و ابواب و فصول دیگری بر صفحات کتاب پربهای ادبیات فارسی بیفزایند که الحق جای نام و اشعار و آثار بیشتر این بزرگان در تاریخ ادبیات ما خالی است و جز چند تن که از مشاهیر شهر سخن و از نامداران شعر و ادب پارسی هستند قدر دیگران ناشناخته و مجهول مانده است و نامشان را بسیاری از علاقه‌مندان به شعر و ادب پارسی نمی‌دانند.

## یادداشتها

۱- رجوع فرمایند به تاریخ ادبیات دکتر صفا، ج ۲، ص ۴۲۲. شرح حال قطران تبریزی و دیوان قطران به اهتمام دانشمند مرحوم آقای محمد نخجوانی و شهریاران گنم از احمد کسروی، ص ۱۶۸ و ۱۷۴ و ۲۰۳ و ۲۱۳ تا ۲۷۰.

۲- مدفنش در آران است. تاریخ گزیده.

۳- قابوسنامه و حواشی آن به تصحیح شادروان استاد دکتر غلامحسین یوسفی (رحمة الله علیه) ص ۴۱ و ۱۹۹.

۴- دانشمندان آذربایجان تألیف مرحوم محمدعلی خان تربیت (این مأخذ از این پس تنها با کلمه «تربیت» ذکر می‌شود). دیگر دیوان مهستی گنجوی به اهتمام مرحوم طاهری شهاب ص ۱۸.

۵- برای آشنایی بیشتر به شرح حال شروان شاهان رجوع فرمایند به تاریخ مختصر ایران، تألیف پاول هرن، ترجمه استاد مرحوم دکتر رضازاده شفق و مقدمه دیوان ناصر بخارانی به تصحیح و حواشی دکتر مهدی درخشان نویسنده این مقال، ص ۳۶ مقدمه و مأخذ دیگری که در آن کتاب ذکر شده.

۶- آقای دکتر جمال‌الدین فقیه استاد پیشین دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) در تألیفی ارزنده به نام آذربایجان و نهضت ادبی برخی از این مباحث را تفصیل بیان کرده اگرچه کتاب وی درباره آذربایجان کنونی ایران است ولی قسمتهای آن شامل قفقاز و نواحی آن نیز می‌شود. در تهیه مطالب این مقاله و به دست آوردن مأخذ آن از این کتاب مکرر استفاده شده است.

۸- تاریخ ایران باستان، تألیف مشیرالدوله پیرنیا، ج ۱، ص ۲۰۶ و ج ۲، ص ۲۶۴۰- جغرافیای تاریخی ایران، تألیف باروتلر، ترجمه حمزه سردادور، ص ۲۶۷. حماسه‌سرانی در ایران، دکتر صفا؛ سبک‌شناسی بهار ج ۱؛ فرهنگ معین و مأخذ دیگر.

۹- به نقل از کتاب آذربایجان و نهضت ادبی ص ۱۶۷ تا ۱۸۱.

۱۰- آقای دکتر حسین آذران (دکتر نغمی) رئیس پیشین دانشکده ادبیات دانشگاه جندی‌شاپور تحت عنوان... «بخشی درباره زبان فارسی و چگونگی گسترش آن در ایران» مقاله‌ای مشروح و مستوفی نوشته است که شایان مطالعه است علاقه‌مندان رجوع فرمایند به پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جندی‌شاپور؛ شماره یک، سال اول اسفندماه سال ۲۵۳۶ (= ۱۳۵۶). و نیز رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد همانی، ج ۲، ص ۲۱۰ و سبک‌شناسی بهار، ج ۱، ص ۱۲۵ و تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۱ ص ۱۲۸.

۱۱- همان مأخذ.

۱۲- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۳۷۲. در قرنهای نخستین اسلامی که مسلمان بر ایران استیلا داشتند بیشتر آران و گاهی نیز ارمنستان تابع حکومت آذربایجان بود بدین سبب مقدسی و همچنین استخری و ابن حوقل زبان این سه ناحیه را بهام ذکر می‌کنند. از ک شهریاران گنم ص ۲۶۷. و نیز حکایتی است در تاریخ برامکه، تألیف استاد بزرگوار مرحوم میرزا عبدالعظیم خان

تعطیل افتاد. امید است که با تحولات اخیر بار دیگر رفته رفته آب رفته باز باز آید به جوی.

## ۱۱- قراباغ

شهریست از قفقاز در سرحد شرقی آران. قریه گنستان که معاهده دولتین در آن جا بسته شد از توابع قراباغ است<sup>۵۹</sup>. از این سرزمین برخاسته‌اند: ابوالفتح خان طوطی و خواهر وی آقابیک ملقب به «آقاباجی» و «عبدالله طوطی» و کاشف. و لوحی که در قرن سیزدهم می‌زیسته‌اند. دیگر یوسف قراباغی معروف به «کوسج» که از علمای عصر خود بود و دارای آثار علمی مهم. ازوست:

خون شد دل من خوب شد این خون شدنی بود

آن به که زبیداد تو شد چون شدنی بود

## ۱۲- گرجستان

گرجستان از بلاد قفقاز است و درمیان چرکستان و داغستان واقع شده و امروز پایتخت آن تفلیس است. و گرجی نام قومی است از اقوام آن که به نام محل خود خوانده می‌شوند و زنان‌شان به حسن جمال مشهورند.

از سرزمین گرجستان و از میان اقوام گرجی خاصه از عهد صفویان به بعد شیرین سخنانی خوش ذوق برخاسته‌اند که اینک به نام گروهی از آنان اشاره می‌شود:

اختر گرجی، برهمن، خسرو، سرگشته (میرزا عبدالله اشتها)، دوستاق (محمد علیخان)، ناشاطی، مکتون (آقامحمد)، ممتاز (فضله‌بیگ)، ولی‌خان متخلص به ولی، یمینی (یوسف بیگ) و از میان سخنوران گرجستان نیز کیخسرو گرجستانی و زینل

قریب رضوان الله تعالی علیه ص ۱۴ که مؤید این معنی است و می‌رساند که حکومت آذربایجان و ارمنستان در قرن دوم هجری با یک نفر بوده است.

۱۲- کتاب المسالك والممالك اصطخری چاپ لیدن ص ۱۹۱ و کتاب صورة الارض ص ۲۵۰ چاپ لیدن و نیز رجوع شود شهرياران گننام ص ۱۴۵.

۱۳- از جمله علامه قزوینی در بیست مقاله ج ۱ ص ۱۸۴ و ملك الشعراء بهار در سبك شناسی ج ۱ ص ۱۴۴ و استاد همایون در تاریخ ادبیات ج ۲ ص ۲۹۰ و استاد دکتر صفا و استاد دکتر کیا و دیگران و دیگران.

۱۴- دانشمندان آذربایجان ص ۳۱۵.

۱۵- مقدمه لغت فرس اسدی طوسی به قلم اقبال آشتیانی.

۱۶- صفحه ۲۰۸، نخستین شاعر پارسی گوی و آذربایجان. این شاعر از مردم هرنند بود ولی چنان که گفته شد زبان تمام این نواحی یکی بوده است.

۱۷- سفرنامه ناصر خسرو ص ۷.

۱۸- دیوان قطران و شهرياران گننام ص ۳۷۵ تا ۳۱۱.

۱۹- شهرياران گننام ص ۲۶۲ حدود العالم من المشرق الی المغرب. چاپ دکتر منوچهر ستوده - آذربایجان و نهضت ادبی، دکتر جمال الدین فقیه ص ۸۰.

۲۰- نام آران مکرر در اشعار خاقانی و نظامی و دیگران آمده است. اکنون به جای آران شهر قراباغ بنا شده است.

۲۱- زهده القلوب، قاموس الاعلام.

۲۲- تربیت ص ۴ به نقل از سفینه خوشگوار.

۲۳- تربیت به نقل از خلاصه الاشعار ص ۹۱.

۲۴- تربیت ۱۵۷ و مجمع الخواص ص ۲۳۲.

۲۵- تذکره نصرآبادی ص ۲۸۲ - تربیت ص ۱۷۸.

۲۶- تربیت ۱۸۷ - تحفه سامی.

۲۷- مجمع الخواص ص ۹۰ - تربیت ص ۲۱۲. (به نقل از خلاصه الاشعار و مآخذ دیگر).

۲۸- تحفه سامی ۱۱۹ و دهخدا و مآخذ دیگر.

۲۹- تربیت ۲۱۶.

۳۰- مجمع الخواص ص ۱۷۶ - هفت اقلیم چهارم، تربیت ۳۰۱.

۳۱- تربیت ص ۳۱۲ (به نقل از مآخذ متعدد دیگر).

۳۲- تربیت ص ۳۶۱.

۳۳- همان مآخذ.

۳۴- نام این سخنور در دانشمندان آذربایجان اثر مرحوم تربیت «تاجی» ذکر شده ولی در مجمع الخواص «نامی» درجست.

۳۵- مطلع قصیده کاتبی نیشابوری چنین است:

سرا غمبست شتر بارها بحجره تن  
شتر دلی نکنم غم کجا و حجره من  
شاعری متخلص به واصفی قصیده مزبور را جواب گفته و در هر بیت عناصر اریعه را نیز بدان افزوده است بدین مطلع:

ببند بر شتر باد خنک حجره تن  
شتر در آب فناران و حجره آتش زن

طالبان تفصیل رجوع فرمایند مجله آینده سال ۱۳۰۶ - شماره ۲۰ ص ۵۸۲، مقاله‌ای سودمند از مرحوم تربیت.

۳۸- هفت اقلیم (چهارم).

۳۹- این میرزا علی خان لعلی تولدش در تبریز بوده است.

۴۰- برای آشنایی بیشتر به شرح حال و آثار این شاعران رجوع شود به دانشمندان آذربایجان و سفینه المحمود و مجمع الفصحاء هدایت.

۴۱- باکو از ریشه یغ به معنی خدا (مانند بغداد، بفسنان، بغیور)، - رگ مزدیسنا از استاد دکتر معین ص ۱۸۷ و زهده القلوب و حدود العالم ص ۱۶۴ - و برهان قاطع ذیل کلمه «یغ».

۴۲- تربیت ص ۲۱۵ به نقل از جنگی خطی.

۴۳- تبت ص ۲۵۵. این کتاب به عربی است.

۴۴- همان مآخذ. این بیت را مرحوم تربیت یک بار به عهدهی باکوئی و جای دیگر به عهدهی شروانی نسبت داده.

۴۵- برای آشنایی شرح حال و آثار سخنوران و بزرگان برود و چرخ رجوع شود به دانشمندان آذربایجان و فرهنگ خیام پور و مآخذی که در آن جا ذکر شده.

۴۶- رگ: آذربایجان و نهضت ادبی، ص ۸۰.

۴۷- به جای آن قراباغ بنا گردیده است و آران در قدیم در قلمرو شروانشاهان بوده (چنانکه شرح آن گذشت) - ف. معین.

۴۸- فرهنگ معین، قاموس الاعلام.

۴۹- برای آشنایی به شرح حال آنان رجوع فرمایند به قاموس الاعلام و ریاض الشعراء و تربیت و تذکره صبح گلشن و فرهنگ سخنوران.

۵۰- رگ: داغستان

۵۱- تربیت ص ۳۰۹.

۵۲- برای آشنایی بیشتر باوضاع شروان و شروان شاهان رجوع شود به احسن التقاسیم و حدود العالم و ریاض السیاحه ص ۵۱، و مآخذی که ذیل شماره ۶ قسمت اول ذکر شده.

۵۳- برای آشنایی به شرح حال و آثار آنها رجوع شود به تربیت و فرهنگ سخنوران و مآخذی که در آن جا ذکر شده.

۵۴- علامه قزوینی آورده است که قراباغ همان شهر «آران» در مصنفان قدیم است، رگ تربیت ص ۴۰۴ و صفحات دیگر.

۵۵- برای آشنایی به شرح حال آنان رجوع شود به قاموس الاعلام و تذکره نصرآبادی و تحفه سامی و سفینه المحمود و مجمع الفصحاء هدایت...

۵۶- رگ شهرياران گننام ص ۲۷۰ تا ۳۱۲ و قابوسنامه به تصحیح شادروان استاد دکتر غلامحسین یوسفی ص ۴۱ و ۱۹۹ و ۲۰۰.

۵۷- مقصود تشکیل کنگره حکیم نظامی بود که این مقاله نیز بدان مناسبت نوشته شد. مآخذ: تاریخ دبیات ادوارد براون، جلد دوم، ترجمه دکتر فتح الله مجتبیانی، دانشمندان آذربایجان، دیوان مهستی گنجوی، آذربایجان و نهضت ادبی.

۵۸- دانشمندان آذربایجان، فرهنگ سخنوران و مآخذی که در آن کتاب ذکر شده است و راجع به نخجوان علاوه بر مآخذ مذکور رجوع شود آذربایجان و نهضت ادبی از دکتر جمال الدین فقیه.

